

لکایت
من و
صدام

مؤلف: دکتر طالب بغدادی / مترجم: احمد بابری



نگار

فهرست مطالب

- مقدمه مترجم ۷
- مقدمه کتاب / به قلم سید ماجد شُبر ۱۱
- چرا این کتاب ؟ ۱۷
- بخش اول / حکایت من و صدام ۲۱
- فصل اول: احضار ۲۳
- فصل دوم: ملاقات با صدام حسین ۲۷
- فصل سوم: بازداشت و بازجویی ۳۷
- فصل چهارم: درانتظار دادگاه ۴۷
- فصل پنجم: روز دادگاه ۵۵
- فصل ششم: زندان "ابوغریب" ۶۵
- فصل هفتم: رهایی از زندان ۷۳
- میان دوبازداشت / دیگر اقدامات سرکوب کننده ۸۱



الحضار

ساعت هشت و ده دقیقه ی صبح روز ۱۹۷۶/۱۱/۶، در کلاس درس برای دانشجویان سال چهارم اقتصاد دانشکده ی مدیریت و اقتصاد دانشگاه بغداد در رابطه با نظریه ی نقدی سخنرانی می کردم، من استاد تمام وقت این دانشگاه بودم. مشغول پاک کردن تخته بودم، که آقای دکتر حمید جاسم الجمیلی مدیر گروه اقتصاد در کلاس را باز کرد. از من خواست بیرون از کلاس با او صحبت کنم، وقتی بیرون رفتم دیدم رنگ چهره اش زرد شده است و با کلماتی لرزان و ترسان به من خبر داد که آقای صدام حسین قائم مقام فرماندهی شورای انقلاب خواستار احضار فوری من در دفتر ایشان در شورای فرماندهی انقلاب است. دکتر جمیلی از من خواست با ماشین شخصی اش همراهش بروم، از او خواستم که به من اجازه دهد ماشین خودم را به منزلم که فاصله ی زیادی با دانشکده نداشت و در مسیر رفتنمان به سمت شورای فرماندهی انقلاب بود، ببرم.

به منزل که رسیدم ماشین را در ورودی آن پارک کردم. همسرم واثبه^۱ را دیدم که هنوز منزل را ترک نکرده بود، تمام کلیدهایی را که به همراه داشتم و کیف دفتری خود را تحویلش دادم و قبل از آنکه خداحافظی کنم به او گفتم که ممکن است دیگر مرا نبیند چرا که صدام حسین در پی من فرستاده است. با استواری تمام و اطمینان خاطر بالایی دستانم را فشردم و کلماتی را در گوش هایم زمزمه کرد که برای من انگیزه‌ای شد برای مقابله با هر سختی‌ای که ممکن بود با آن مواجه شوم: «سفارش نمی‌کنم، فقط شرافت!» در تمام مسیری که نزدیک نیم ساعت طول کشید، مدیر گروه حتی کلمه‌ای به زبان نیاورد. من هم از جانب خودم چیزی در رابطه با دلیل احضار شدنم و یا انگیزه‌ی این دیدار، نپرسیدم.

به محوطه‌ی پارک ماشین‌ها در شورای فرماندهی انقلاب رسیدیم، تعدادی از اتوبوس‌های دانشگاه را که مخصوص جابجایی دانشجویان بود، در آنجا دیدم که تعجبم را برانگیخت. رئیس انجمن ملی دانشجویان دانشکده نیز همراه ما بود. وقتی به ورودی شورای فرماندهی رسیدیم با دیدن تعدادی از دانشجویان سال چهارم و دوم اقتصاد غافلگیر شدم. برای دانشجویان سال چهارم، نظریه‌ی نقدی و برای دانشجویان سال دوم، علم اقتصاد را تدریس می‌کردم و آن در حالی بود که تالار استقبال برای شنیدن درس از دانشجویان پُر می‌شد. در کنار مدیر گروه اقتصاد نشستم. بعد از لحظاتی، صباح میرزا قدیمی‌ترین مُلازم صدام حسین وارد شد که به همراه او دکتر عبدالعزیز القطفی یکی از سخنرانان کنفرانس‌های دانشکده که دوستی نزدیکی با ایشان داشتم و در آن وقت ریاست شورای برنامه‌ریزی دوربُرد را به عهده داشت، و دکتر صلاح الشیخلی از سخنرانان همکار من در کنفرانس‌های دوره‌ی شبانه‌ی دانشگاه "المُستنصریة" که

۱ - دکتر واثبه داوود السعدی استاد دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه بغداد.